

مقدمه‌ای بر نظریه‌های گفتمان* (۱) پایان دهه ۱۹۶۰

دایان مک دانل / حسینعلی نوذری

چکیده

مقاله حاضر شامل ترجمه دو بخش "مقدمه" و "فصل اول" (پایان دهه ۱۹۶۰) از کتاب "مدخلی بر نظریه‌های گفتمان" اثر دایان مک دانل است، که ترجمه فصل‌های دیگر این کتاب به ترتیب در شماره‌های بعدی فصلنامه درج خواهد شد. در بخش مقدمه ضمن اشاره به تحولات رخ داده در سال‌های اواخر دهه ۱۹۶۰ و سال‌های دهه ۱۹۷۰ در خصوص نحوه نگرش به چگونگی شکل‌گیری و پیدایش "معانی"، نتایج عینی تحولات

*Diane Macdonell, Theories of Discourse: An Introduction (Oxford: Basil Blackwell, 1986).

مذکور را در شکل آثار منتشره درباره "گفتمان" مورد بررسی قرار می‌دهد. به عقیده نویسنده گفتگو یا همپرسه شرط اصلی و مقدماتی هر گفتمان است: هر نوع گفتار، کلام و نوشتار جریانی اجتماعی بوده و دارای ماهیت و ساختار اجتماعی هستند. گفتمان‌ها حسب مکان و زمان با هم تفاوت دارند؛ کشور به کشور و زمان به زمان با گفتمان‌های متفاوتی روبه‌رو هستیم. علاوه بر آن در هر کشور نیز گفتمان‌های مختلفی وجود دارد. وانگهی اقشار و طبقات اجتماعی مختلف در هر کشور هر کدام دارای گفتمان‌های خاص خود هستند. در هر موقعیت به توزیع گفتمان‌ها و سلسله مراتب گفتمان‌ها برمی‌خوریم.

تأثیر مطالعات مربوط به گفتمان در حوزه‌های ادبی، نوع نگرش ساختارگرایی و پساساختگرایی به مقوله ادبیات مردمی یا فرهنگ عامه، تجربه زنان در عرصه نویسندگی از جمله مواردی است که در بخش "مقدمه" به آنها پرداخته شده است.

در فصل نخست تحت عنوان "پایان دهه ۱۹۶۰" ضمن بحثی کوتاه در خصوص زبان و تفاوت‌های زبانی در گفتمان‌های مختلف، به نقل از دلوز و گاتاری بر این نکته تأکید شده است که زبان واحد وجود ندارد، بلکه تلاقی و تجمع گویش‌ها و لهجه‌های عامیانه و محلی، اصطلاحات روزمره و عبارات رایج کوچه بازار است که خود را در قالب جامعه زبانی همگن تحمیل می‌کند؛ چیزی به نام زبان مادری وجود ندارد، بل آنچه که وجود دارد قبضه قدرت توسط زبانی غالب و مسلط در شکل چندگانگی و تنوع سیاسی است. نویسنده سپس تحت عنوان "مرگ ساختارگرایی" به زبان‌شناسی ساختاری فردینان دو سوسور و نتایج آن پرداخته و در نهایت آنرا نوعی انحراف از نظریه‌های پیشین درباره "معنی" تلقی می‌کند. در ادامه ضمن تحلیل شرایط

اجتماعی و سیاسی فرانسه در اواخر دهه ۱۹۶۰ و بریتانیا در دهه ۱۹۷۰، آثار منتشره طی این دو مقطع درباره گفتمان را فراتر از چارچوب‌های ساختارگرایی می‌داند. بررسی و تجزیه و تحلیل وقایع جنبش دانشجویی - کارگری مه ۱۹۶۸ فرانسه، جایگاه نظریه و کاریست در بحران مذکور، موضع حزب کمونیست فرانسه در قبال آن، دیدگاه نویسندگان و نظریه پردازانی چون لوئی آلتوسر، میشل فوکو، ژیل دلوز، فلیکس گاتاری، میشل پشو و... درباره جنبش مه ۱۹۶۸، و تأثیرات و نتایج این جنبش به ویژه در شکل اقبال عمومی به مطالعات و تحقیقات درباره گفتمان و... از جمله موارد مهم مورد بحث در گفتار حاضر بشمار می‌روند.



در ادامه بحث‌ها و گفتارهایی که در خصوص "گفتمان" داشتیم، این بار بر آن شدیم تا به طور پیاپی در هر شماره فصلی از کتاب "نظریه‌های گفتمان" اثر دایان مک دانل را در فصلنامه درج نماییم. کتاب حاضر را به این دلیل انتخاب کردیم که جزء نخستین آثاری است که به گونه‌ای دقیق، جامع و در عین حال موجز و مفید به شرح و بررسی مفهوم گفتمان، خاستگاه‌های نظری آن، و جایگاه مکانی آن و دیدگاهها و نقطه نظرهای متفاوت و متعددی که درباره آن ارائه شده‌اند، می‌پردازد؛ از مواضع ساختارگرایانه آلتوسری تا دیدگاه‌های پسا ساختارگرایانه فوکویی؛ از نقد معرفت شناختی تا سیاست‌های فلسفی؛ از دیرین‌شناسی دانش و مقولات قدرت و تبعیت فوکویی تا پراگماتیسم رایج سال‌های دهه شصت و سیاست‌های عملگرایانه احزاب چپ و شورش‌های ساختار شکنانه و رادیکال جنبش دانشجویی ۱۹۶۸ فرانسه و ضدیت‌های غیر واقعگرایانه حزب کمونیست فرانسه با آن، تا مقاومت‌های صداهای جدید نظیر جنبش زنان، طرفداران محیط زیست و...

امید است بحث‌های مذکور گامی باشد در جهت هموار ساختن هرچه بیشتر راه‌های منتهی به سوی درک و شناخت هرچه دقیق‌تر و نامخدوش‌تر مقوله گفتمان، تحلیل گفتمانی و جایگاه و تأثیر آن در ارتباط با سایر رشته‌های علوم اجتماعی و انسانی، و نیز با

این امید که گفتمان به عنوان یک حوزه نظری مهم و رشته درسی آکادمیک که در سه دهه اخیر در اکثر مراکز دانشگاهی و محافل آکادمیک دنیا جای شایسته خود را پیدا کرده است، در جامعه ما نیز از سطح بحث‌های نشریات تخصصی فراتر رفته و در محافل آکادمیک و مراکز دانشگاهی در رشته‌های مختلف بطور جدی و علمی مورد بحث و بررسی قرار گیرد و تدریس شود.



موضوع بندی یا فهرست مطالب کتاب، که سعی خواهیم نمود در هر شماره از فصلنامه، فصلی از آنرا درج کنیم به قرار زیر است:

- مقدمه:
- گفتمان چیست؟
- گفتمان و مطالعات ادبی
- ۱- پایان دهه ۱۹۶۰
- مرگ ساختارگرایی
- مه ۱۹۶۸ و مسایل کاریست (عمل / Practice)
- ۲- از ایده نولوژی تا گفتمان: موضع آلتوسری
- کاریست‌های غالب
- مبارزه ایدئولوژی‌ها
- علیه اومانیزم: مشکلات سوژه
- ۳- تضادهای معنی دار: دیدگاه پشو درباره گفتمان
- گفتمان و موضع
- گفتمان علمی
- ۴- گفتمان و نقد معرفت شناسی:
- هیندس و هرست
- آیا هر چیزی گفتمان است؟
- میاست فلسفه
- ۵- دیرین شناسی های دانش فوکو:
- ویرانسازی تاریخ عقاید

- وضعیت دانش
- مشکلات و موفقیت‌ها
- ۶- تبعیت، گفتمان، قدرت:
- تبعیت و بدن
- گفتمان و تبعیت
- قدرت و مقاومت، یا، مشکل پراگماتیسم چیست؟
- ۷- جمع‌بندی و نتیجه‌گیری:

مقدمه*

در اواخر دهه ۱۹۶۰ و سال‌های دهه ۱۹۷۰، ابتدا در فرانسه تحولاتی در نحوه نگرش به چگونگی شکل‌گیری و پیدایش معانی Meanings بوجود آمد. نتایج عینی این تغییر و تحولات در شکل آثار متعددی درباره گفتمان چاپ و منتشر شد. مسایل و موضوعات مطرح شده در این آثار نیز به نوبه خود نتایج و استلزام‌های رادیکالی برای رشته‌های مختلف علوم انسانی، مطالعات ادبی، علوم اجتماعی و دیگر شاخه‌های علوم و دانش در پی داشت.

گفتمان چیست؟

گفتگو یا همپرسه Dialogue شرطی مقدماتی هر گفتمان بشمار می‌رود: هر نوع گفتار، کلام و نوشتار جریانی اجتماعی محسوب می‌شوند، به عبارت دیگر دارای سرشت، ماهیت و ساختار اجتماعی هستند. گفتمان‌ها حسب مکان و زمان تفاوت می‌کنند؛ در هر کشور گفتمان‌های متفاوت وجود دارد، علاوه بر آن کشور به کشور نیز گفتمان‌ها با هم تفاوت دارند. همانطور که ولوسینوف Volosinov زبان‌شناس روس در سال ۱۹۳۰ نوشت: «گفتگوی کارگران کارگاه‌های ریستدگی و بافندگی در روستاها، مشتریان کافه‌ها و میخانه‌های شهرها، گپ موقع نهار کارگران کارخانه‌ها و... جملگی دارای گفتمانی خاص خود هستند. هر یک از این موقعیت‌ها که عرف و عادات و سنت‌های اجتماعی و

فرهنگی معینی را پشت سر خود دارند، دارای تیپ خاصی از سازمان مخاطبین هستند.^۱ گفتمان‌ها با توجه به انواع نهادها و کاربست‌های اجتماعی مختلفی که در آن شکل می‌گیرند، و نیز با توجه به موقعیت، جایگاه و شأن افرادی که صحبت می‌کنند، یا می‌نویسند و کسانی که مخاطب آنان هستند، فرق می‌کنند. بنابراین زمینه و بستر گفتمان، جریانی همگن، واحد و یکدست نیست.

گفتمان پدیده، مقوله یا جریانی اجتماعی است، به تعبیر بهتر گفتمان جریان و بستری است که دارای زمینه‌ای اجتماعی است. اظهارات و مطالب بیان شده، گزاره‌ها **Statements** و قضایای **Premises** مطرح شده، کلمات و عبارات مورد استفاده و معانی آنها جملگی بستگی به این نکته دارند که مطالب بیان شده، گزاره‌های مطرح شده، قضایای مفروض و... کی، کجا، چگونه، توسط چه کسی، له یا علیه چه چیزی یا چه کسی صورت گرفته‌اند. به بیان دیگر بستر زمانی، مکانی، موارد استفاده و سوزده‌های استفاده کننده هر مطلب، یا گزاره و قضیه تعیین کننده شکل، نوع و محتوای هر گفتمان بشمار می‌روند.^۲ در راستای خطوط متناوب و مغایر هم یک گفتگو، هر واژه ممکن است در دو بستر متضاد و دوگانه ظاهر شود... هر باره گفته^۳ واقعی به نوعی یا به میزانی، گزاره‌ای است در تأیید یا نفی چیزی^۴ نوع کلام و گفتار رایج، مثلاً در کارگاه یک کارخانه، با کلام یا گفتار رایج در بخش‌های مدیریت آن کارخانه مغایرت داشته و متضاد هم هستند. طبقات اجتماعی مختلف واژه‌ها، عبارات و اصطلاحات واحد و مشابه را در معانی متفاوتی بکار می‌برند و مقاصد یا منظورهای متفاوتی را از آنها افاده می‌کنند، همچنین به لحاظ تفسیر و تبیین وقایع، حوادث، اوضاع و احوال نیز به هیچ وجه با هم اتفاق نظر ندارند و هر کدام تفسیر خاصی از یک امر واحد ارائه می‌دهند.

البته آثاری که درباره گفتمان به رشته تحریر در آمده‌اند، از این فراتر رفته و ضمن بحث و بررسی و نشان دادن راه‌ها و شیوه‌های شکل‌گیری و تکرین گفتمان‌ها به لحاظ تاریخی و اجتماعی، علاوه بر تفاوت گفتمان‌ها به لحاظ کارکردی یا کاربرد آنها توسط طبقات اجتماعی مختلف، سایر تفاوت‌های موجود در گفتمان‌ها را نیز مورد لحاظ قرار داده و به تبیین آنها پرداخته‌اند. برای نمونه کتاب حاضر (مقدمه‌ای بر نظریه‌های گفتمان) توجه خود را بر پدیده‌ای که تاکنون صرفاً به عنوان حوزه‌ای بیطرف و خنثی تلقی می‌شد، متمرکز ساخته است، یعنی بر مقوله گفتمان‌های دانش.

البته اینطور نیست که فقط کلام یا گفتار مورد استفاده در کارگاه یک کارخانه با کلام مدیران آن کارخانه در تضاد باشد. کلام یا گفتار یک بیمار در بیمارستان راجع به بدن خود کاملاً متفاوت با کلام و گفتار پزشک معالج وی در این باره است. در هر موقعیت به نوعی توزیع گفتمان‌ها و سلسله مراتب گفتمان‌ها بر می‌خوردیم (توزیع گفتمانی و سلسله مراتب گفتمانی). هنگامی که یک خانم بارداری می‌خواهد زایمانی طبیعی داشته باشد، گزاره‌ها و مفاهیمی که در قالب آنها می‌اندیشد، ممکن است با گزاره‌ها و مفاهیمی که پزشک معالج او در قالب آنها می‌اندیشد کاملاً مغایر و متضاد باشد. حوزه یا عرصه گفتمان درون یک نهاد، یکسان و همگن نیست، تفاوت‌ها و تضادهای زیادی در آن به چشم می‌خورد؛ به همین خاطر نمی‌توان تمام گزاره‌ها و اظهاراتی را که مثلاً در خصوص وضعیت بارداری این زن صورت می‌گیرد، به عنوان دانش پذیرفت: این خانم ممکن است متوجه شود که کلمات و عبارات یا حرف‌های او وزن و اعتبار چندانی ندارد.

در آثار و تحقیقاتی که پیرامون گفتمان‌ها صورت می‌گیرند - نظیر گفتمان‌های موجود در موسسات و مراکز پزشکی و نیز گفتمان‌های مربوط به این مراکز و فعالیت‌های آنها - و آثاری که طی دهه ۱۹۶۰ تدوین شده‌اند به جمع‌آوری و ترکیب یا پیوند دادن تمامی گزاره‌ها، اظهارات و مطالبی که برای مثال در این قبیل مراکز صورت گرفته‌اند، پرداخته‌اند؛ وحدتی در این خصوص به چشم نمی‌خورد. میشل فوکو فیلسوف و نظریه پرداز فقید فرانسوی در جلد نخست کتاب "تاریخ جنسیت" در این باره می‌گوید: "از چندین جهات مسئله محوری عبارت است از توضیح و تبیین مواضع و دیدگاه‌های مختلفی که انسان‌ها براساس آنها صحبت می‌کنند و نیز تبیین نهادهایی که افراد را به صحبت کردن تشویق و ترغیب می‌کنند... و هر آنچه را که گفته می‌شود انبار (ذخیره) و توزیع می‌کنند!"

"گفتمان"، به مثابه حوزه خاص کاربرد زبانی، را می‌توان به کمک نهادها و تأسیساتی که گفتمان به آن‌ها مرتبط است و همینطور براساس موقعیت یا موضعی که گفتمان از آن برمی‌خیزد و نیز موضع یا جایگاهی که برای گوینده در نظر می‌گیرد، مشخص ساخت. لیکن این موضع یا جایگاه خود به خود و بطور مستقل وجود ندارد. در واقع آن را می‌توان دیدگاه یا موضعی دانست که هر گفتمان با توجه به رابطه خود با گفتمان مخالف دیگر اتخاذ می‌کند. گفتمان مدیران در صحبت با کارگران ممکن است علیه خود آنان

(مدیران) عمل نماید یا بکار گرفته شود. بدین ترتیب هر گفتمان بطور مستقیم یا غیرمستقیم از طریق رابطه آن با گفتمانی دیگر و مخاطب ساختن گفتمانی دیگر به مورد اجرا در می آید.

وانگهی هر گفتمان به مسایل، موضوعات و اهداف معینی می پردازد و مفاهیم و مضامین خاصی را وجهه نظر قرار می دهد، در حالیکه مفاهیم دیگری را کنار می گذارد. به منظور تعیین حدود مرز حوزه مطالعه و در واقع محدود ساختن آن، گفتمان مورد استفاده در دانشکده های ادبیات، ادبیات مردمی و آثار نویسندگان زن را به حاشیه رانده اند. اساتید و دانشجویان این دانشکده ها که به دلایل طبقاتی یا جنسیتی یا دلایل دیگر، خود را از عرصه گفتمان های انتقادی ادبی دور یافتند، اکنون به جایی رسیده اند که هم "هدف" مطالعات خود در رشته ادبیات و هم مفهوم رایج و غالب "ادبیات" را به زیر سوال برده اند. با این کار آنان سعی دارند تا گفتمان و دانش بدیلی ارائه نمایند: "گفتمان... در بستر انگیزه های تاریخی خود، به کمک برخوردها و تضادها به پیش می رود".^۵

گفتمان های مختلف، مفاهیم Concepts و مقولات Categories مختلفی ارائه می کنند. پاره ای مواقع می توان مفاهیمی را که در چارچوب یک گفتمان ارائه شده اند، برگرفت و آن را مجدداً در گفتمانی دیگر بازاندیشی و ارائه نمود، ولی همیشه چنین نیست. برای نمونه مفهوم "مؤلف" به عنوان منشأ اخلاقی و آزاد آفریننده معنای یک کتاب، به اشکال حقوقی و آموزشی گفتمان اومانیستی لیبرالی تعلق دارد که در اواخر قرن هجدهم و اوایل قرن نوزدهم ظهور یافت؛ این مفهوم با برداشتی که از مولف در گفتمان های سه دهه اخیر وجود دارد یکی نیست و با آن کاملاً تفاوت دارد.

لیکن معانی تنها در جریان فرایندهای گفتاری و نوشتاری ایجاد یا ثبت نمی شوند. در حالیکه برخی آثار خود را اختصاصاً به این فرایندها محدود ساخته اند، آثاری دیگری نیز هستند که به گونه ای عام تر به "توالی، نظم و تبادلهای" و نشانه ها^۶ (اعم از نشانه های کلامی و غیرکلامی) پرداخته اند.^۷

هر آنچه که به چیزی "دلالت" کند یا دارای "معنی" باشد، می توان آنرا به عنوان بخشی از گفتمان تلقی نمود. "معانی در فرایندهای فنی، در نهادها، در الگوهای برای رفتار عام، در اشکالی برای انتقال، انتشار و پخش، و در اشکال آموزشی - تربیتی

نهفته‌اند.^۸ برای مثال وجه تمایز غالب در علوم انسانی بین آثار اصلی از یک سو و آثار انتقادی و تاریخی از سوی دیگر، غالباً به سازمان یا تشکیلات مربوط به ساختارهای دوره‌های آموزشی و درسی، فهرست‌های مطالعاتی و اوراق امتحانی باز می‌گردد. در کتابخانه‌ها، ادبیات اصلی معمولاً براساس حروف الفبایی نام نویسنده و در کنار آثار انتقادی مربوطه تنظیم می‌شوند، در حالیکه آثار کلی‌تر و عمومی‌تر (کلیات، مراجع و مآخذ) براساس عناوین و به‌طور جداگانه قفسه‌بندی می‌گردند. لذا به راحتی می‌توان متون سازنده یا شکل‌دهنده افکار مولف را که به عنوان آثار خلاق ارزش‌دهی شده‌اند، در کتابخانه‌ها پیدا کرد. موضوعات و عناوین مربوط به آثار مکتوب نه چندان خلاق یا در واقع موضع‌طبقاتی این قبیل آثار را مشکل‌بتوان پیدا نمود. بدین ترتیب نه فقط تشکیلات یک کتابخانه، بلکه هر نوع عمل یا فعالیت نهادی و هر شیوه یا تکنیک که تولید اجتماعی معنی در آن و از طریق آن صورت می‌گیرد^۹ می‌تواند بخشی از گفتمان تلقی گردد.^۹ یکی از مسایل احتمالی این است که با گسترش مفهوم گفتمان به مرزهایی فراتر از فرایندهای گفتار و نوشتار، پیشرفت واقعی صورت نمی‌گیرد. لیکن گرچه شاید معرفی هرگونه ساختار معانی کلامی و غیرکلامی در حوزه وسیع‌کاربست‌های "ایدئولوژیک" به مثابه گفتمان، منشأ کمک‌زیادی نباشد، ولی مسلماً هر دو ساختار مذکور دارای ارتباط متقابل هستند، و کتاب حاضر به هر دوی آنها توجه خواهد کرد.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

گفتمان و مطالعات ادبی: مثال صلح علوم انسانی

هدف کتاب حاضر ارائه روش‌ها، مفاهیم و جهت‌گیری برای تشویق به تحقیق و پژوهش در کلیه گفتمان‌هاست، نه فقط گفتمان‌هایی که در آموزش بکار گرفته می‌شوند. گفتمان‌های مربوط به آموزش عالی و رشته‌ها و حوزه‌های دانش موجود برای دانشجویان و اساتید، از مناسبت و ربط خاصی برخوردارند. این ربط و مناسبت در "بحران"‌های موجود در علوم انسانی و اجتماعی مورد تأکید قرار گرفته است. این بحران که اکنون تا حدودی تداوم یافته است، بر اکثر رشته‌های دانشگاهی - از روان‌شناسی و بیولوژی گرفته تا تاریخ، فلسفه و ادبیات - تأثیر می‌گذارد. در جایی که کاهش هزینه‌های دولت روند پیشرفت‌های جدید را کند ساخته و مانع تحول این رشته‌ها می‌گردد، شرایط بدتر می‌شود.

شاید بیشتر از علوم انسانی و علوم اجتماعی، این بحران در مطالعات ادبی مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفته است؛ به طوری که در این مورد نیز می‌توان به مطالعات ادبی به عنوان یک رشته نمونه اشاره کرد. دشواری‌های موجود در این حوزه تا حدودی در شکل معضلات مربوط به چگونگی تعریف و توصیف ادبیات ظاهر شده‌اند. گفتمان اومانیستی که در دانشکده‌های هنر وجه غالب خود را حفظ می‌کند هم موجب طرح مسئله "ادبیات چیست؟" شده است و هم پاسخ آنرا ارائه داده است. در این گفتمان «عموماً می‌توان "ادبیات" را به مثابه "تجربه کامل، محوری و بلاواسطه انسانی" تعریف نمود که معمولاً با ارجاع به "جزئیات دقیقه" همراه است. "این تعریف، تعریفی اومانیستی است، زیرا در آن وجود چیزی قابل شناسایی نظیر تجربه انسانی یا طبیعت انسانی مستقل از شکل و اژه‌ها و شکل جامعه، امری مسلم فرض می‌شود. این تجربه توسط نویسنده یا مولف به صورت کلمات، عبارات و جملات در می‌آید یا در قالب کلمات، عبارات و جملات بیان می‌شود.

معذک بین تعریف مذکور و شیوه‌های رایج مقوله بندی ادبیات و این فکر غالب که چه متونی را باید تدریس نمود، نوعی تناقض وجود دارد. ادبیات به مثابه یک رشته تحصیلی، واجد ویژگی دوگانه‌ای است که مجموعه‌ای از متون را از متون دیگری که واقعی تلقی می‌شوند، جدا می‌سازد، و فرهنگ طبقات بالا را از فرهنگ مردمی یا فرهنگ عامه متمایز می‌کند. فرهنگ مردمی که حداقل تا همین اواخر جایی در ادبیات نداشت و حتی عامدانه از آن حذف شده بود، عمدتاً شامل متون و آثاری می‌شد که توسط زنان به رشته تحریر در آمده بودند. خوب با این تفصیل وقتی ادبیات به عنوان "تجربه بلاواسطه انسانی" تعریف می‌شود، می‌مانیم که منظور از "انسانی" چیست.

آثاری که درباره گفتمان به رشته تحریر در آمده‌اند - آثاری که کتاب حاضر به معرفی و بررسی آنها خواهد پرداخت - قادر به رفع این تناقضات نیستند. و نه می‌توان از آنها برای داوری میان مفاهیم متفاوتی استفاده نمود که - در نتیجه چالش‌های ساختگرایانه و پس‌ساختگرایانه با تعریف اومانیستی - در حال حاضر در بسیاری از دانشکده‌ها رایج‌اند. ساختگرایی، ادبیات را حداکثر مجموعه‌ای از قرار داده‌ها و ساختارهای من در آوردی می‌داند که یاد گرفتیم آن را ادبیات بنامیم. در حالیکه از نظر پس‌ساختگرایی ادبیات عبارت است از جایگاه ممتاز دگرگون سازی و نقض این قبیل قرار داده‌های من در

آوردی و نابود ساختن آنها توسط امیال ناخودآگاه. هر دو مفهوم یابرداشت (از ادبیات) نافی این امکانند که ادبیات می‌تواند "تجربه مستقیم و بلاواسطه انسانی" را منعکس سازد. معذک دانشکده‌ها یا دپارتمان‌ها می‌توانند بدون به زیر سؤال بردن اولویت‌ها و محدودیت‌های این رشته، چالش‌های مذکور را در خود مستحیل سازند.

آثار مربوط به گفتمان به جای آنکه به مثابه نظریه‌ای عمومی برای ارائه تعریفی جامع عمل نمایند، نوعی جهت‌گیری ارائه می‌کنند که در صورت تأیید در این قبیل دپارتمان‌ها، این نکته را قبول نخواهند داشت که چیزی به نام "ادبیات" به طور طبیعی وجود دارد و بخشی از نظم اشیاء است.

روش‌ها و مفاهیم مورد استفاده در آثاری که اخیراً پیرامون گفتمان به رشته تحریر در آمده‌اند، امکان تحلیل گفتمان‌ها در پیوند با کاربست‌های نهادین رامیسر ساخته‌اند؛ به گونه‌ای که انواع مختلفی از تقسیم‌بندی‌ها درباره "متون" به عمل آمده است، و "ادبیات" به عنوان موضوعی مقدس مطرح شده است.^{۱۱} علاوه بر این، نظریه اخیر درباره گفتمان قادر به توضیح این نکته است که چرا چالش‌های موجود در علوم انسانی، مثلاً چالش‌های برخاسته از ساختارگرایی، خیلی زود در این رشته‌ها مستحیل گشته و تغییر و تحولی در رشته‌های مذکور به وجود نمی‌آورند؛ بدین ترتیب بحران تداوم می‌یابد و برطرف نمی‌شود. اگر مطالعه گفتمان قرار است کمک نماید تا بر دشواری‌هایی غلبه کنیم که علوم انسانی را گرفتار ساخته‌اند، در آن صورت به جای تأکید صرف بر آموزش باید نقش گفتمان را در کل جامعه آشکارا نشان داد.

هدف کتاب حاضر معرفی جریانات دهه‌های اخیر است که امکان مطالعات و بررسی‌های گسترده درباره گفتمان‌های متفاوت و در واقع متضادی را فراهم می‌سازند که در جامعه مورد استفاده قرار می‌گیرند. کانون‌های اصلی توجه این قبیل عباراتند از تأثیرات گفتمان‌های متفاوت، روابط سیاسی‌ای که گفتمان‌ها در چارچوب آن شکل می‌گیرند، و مواضع اتخاذ شده از سوی کسانی که گفتمان‌های مذکور را بکار می‌بندند. علاوه بر این مطالعاتی از این دست، ارتباط گفتمان‌ها را با نهادهای مختلف آشکار می‌سازند. کتاب حاضر در معرفی این قبیل آثار و مطالعات دیدگاهی تاریخی و نظری دارد، و از تصورات عام مبنی بر اینکه تنها پیش فرض یا تنها نقطه شروع ممکن خود گفتمان است، اجتناب می‌ورزد. زیرا پیشرفت‌های عمده در نظریه گفتمان نه نظری

بودند و نه عام. لیکن نظریه‌های اخیر دربارهٔ گفتمان، نظریاتی یکدست و همگن نیستند و در پاره‌ای موارد، از دیدگاهی انتقادی مورد بررسی و تجزیه و تحلیل قرار خواهند گرفت. البته باید اذعان داشت که بخش زیادی از آثاری که در خصوص مطالعه و بررسی گفتمان به رشتهٔ تحریر در آمده‌اند آثاری دقیق و محققانه هستند. دقیق از نظر ترسیم خطوط بحث و استدلال و محققانه از نظر بررسی‌ها و تحقیقاتی که بعمل آورده‌اند. اما نه بحث و استدلال دقیق و نه تحقیق کامل و جامع هیچکدام نمی‌تواند مدعی ارائه حقیقت بیطرف یا طبیعی باشد. در واقع بخشی از کارکرد این آثار در قابلیت آنها برای تنویر و روشن ساختن گفتمان‌ها و دانش‌هایی نهفته است که از سوی نهادهای مختلف، و در مقابله با انواع نابرابری‌هایی که جامعه ما را دستخوش تقسیم‌بندی و اختلاف می‌کند (نظیر نابرابری‌های زیربنایی سیاسی و طبقاتی، نابرابریهای تحمیلی نژادی، جنسی و مذهبی) مدعی آن هستند که از جانب همه حرف می‌زنند، به عبارت دیگر اینکه: "همه ما یکی هستیم: همه به یک زبان صحبت می‌کنیم، از دانش مشترکی برخورداریم و همواره یک کار را انجام می‌دهیم".

۱- پایان دههٔ ۱۹۶۰*

آثاری که دربارهٔ گفتمان به رشتهٔ تحریر در آمده‌اند، بیانگر این نکته هستند که در هر "زبان" (برای مثال در زبان انگلیسی یا فرانسوی) کلمات و واژه‌های مورد استفاده و معانی آنها، گفتمان به گفتمان باهم فرق می‌کنند. ^{بازار علوم انسانی} هیچ زبانی به تنهایی وجود ندارد، زبان تنها و واحد نداریم، همینطور کلیت زبانی یا شمولیت زبانی نیز نداریم، بلکه آنچه وجود دارد عبارت است از تلاقی و تجمع لهجه‌ها، گویش‌ها، لهجه‌های عامیانه محلی، اصطلاحات و عبارات روزمره و کوچه بازاری، و زبان‌های ویژه. هیچ گوینده - شنوندهٔ زبانی ایده‌آلی، توانمندتر از جامعه زبانی همگن وجود ندارد...

چیزی به نام زبان مادری نداریم، بل آنچه که وجود دارد قبضهٔ

قدرت توسط زبانی غالب و مسلط در قالب چند گانگی و تنوع

سیاسی است.^{۱۲}

آثار مربوط به گفتمان در توجه به گفتمان‌های متضاد (گرچه دامنه و میزان این تضاد متغیر بوده است) نقطه عزیمت خود را از ساختگرایی آغاز کردند، همانطور که ساختگرایی نیز در دوره خود حرکت خود را از اومانیزم شروع کرد.

مرگ ساختارگرایی

عمده‌ترین اثر در زبان شناسی ساختاری کتاب "درس‌هایی در زبان شناسی عمومی" اثر فردینان دوسوسور زبان شناس سوئدی بود (۱۹۱۶، ترجمه انگلیسی ۱۹۷۴)؛ این اثر در سال‌های دهه ۱۹۶۰ مورد توجه و امعان نظر ساختگرایی قرار گرفت. زبان شناسی سوسوری و پس از آن برخی از ساختگرایان معتقد بودند که پاره‌ای از زبان‌ها مثل زبان فرانسه، زبان‌هایی همگن هستند؛ یعنی در چارچوب این زبان‌ها همه به زبان واحدی صحبت می‌کنند، بایک زبان تکلم می‌کنند، و یک کد مشترک یا نظام عمومی اصوات و معانی در لایه زیرین انبوه پاره‌گفته‌های کلامی و نوشتاری قرار می‌گیرد. از این زمان به بعد آثار مربوط به گفتمان، کل نظریه سیستم را رد نکردند، بلکه این عقیده را رد کردند که در پس تمامی گفتمان‌ها یک سیستم عمومی منفرد قرار دارد.

هر سیستم از یک سری روابط تشکیل شده است. به عقیده سوسور اصوات یا تصاویر و ایمازهای نوشتاری و معانی هر زبان تنها در جریان روابط آنها با یکدیگر وجود دارند، و به یک سیستم روابط تعلق دارند؛ نه اصوات و نه معانی واژه‌ها و کلمات هیچکدام پیش از سیستم مذکور وجود خارجی ندارند، بلکه از سیستم نشأت می‌گیرند. سوسور برای نشان دادن این نکته که معانی پیش از سیستم یک زبان خاص وجود ندارند، توجه خود را به مسئله تنوع و گونه‌گونی زبان‌ها معطوف ساخت: "اگر واژه‌ها و کلمات به جای مفاهیم از قبل موجود قرار می‌گرفتند، در آن صورت جملگی می‌بایست دارای معادل‌های دقیقی از زبانی به زبان دیگر باشند، یعنی می‌بایست در هر زبان واحد معادل‌های دقیق و مناسبی برای آنها وجود داشته باشد؛ ولی چنین نیست."^{۱۳} برای نمونه واژه فرانسوی Mouton دقیقاً معادل واژه انگلیسی Sheep نیست؛ زیرا در زبان انگلیسی دو واژه داریم: Mutton (گوشت گوسفند)، و Sheep (نوع) گوسفند؛ در حالیکه

در زبان فرانسه تنها یک واژه برای این دو مفهوم وجود دارد.^{۱۴} در برخی زبان ها "گفتن عبارت" نشستن در آفتاب "Sit in the Sun" میسر نیست، زیرا در آن زبان ها چنین امکانی لحاظ نشده است.^{۱۵} (p.116)

زبان شناسی سوسوری با این استدلال که معانی از زبان صادر می شوند و مقدم بر آن نبوده و پیش از زبان وجود مستقل و خارجی ندارند، در واقع نوعی عزیمت یا انحراف رادیکال از نظریه های پیشین درباره معنی بود. در قرون هجده و نوزده دو نوع نظریه عمده درباره معنی وجود داشت که هر دو نظریه بر آن بودند که کلمات و واژه ها به جای آراء و عقاید از پیش موجود قرار می گیرند. یکی از این دو نظریه مدعی بود که معانی از چیزهایی نشأت می گیرند که در قالب واژه ها "بازنمایی" می شوند؛ نظریه دیگر مدعی است که معانی از آراء و عقاید کلی ای نشأت می گیرند که توسط هرگوینده در قالب واژه ها و اشکال انفرادی معین "بیان" می شوند. نقد اومانستی لیبرال در مطالعات ادبی و در کل علوم انسانی، متضمن عناصری از هر دو نظریه فوق است. در مقابل زبان شناسی سوسوری با اثبات این نکته که معانی در زبان های مختلف باهم فرق می کنند، به رد هر دو نظریه برخاست.

زبان شناسی سوسوری بر آن بود که امکانات موجود برای معانی در هر زبان توسط چیزی مثبت تعیین نمی شوند.^{۱۶} بلکه تنها براساس روابط منفی (نفی) آنها با یکدیگر مشخص می شوند، چنانکه "زرد" عبارت است از "نه قرمز"، "نه نارنجی"، "نه سبز" و امثالهم؛ بدین ترتیب اینکار را می توان با کلیه احتمالات منفی موجود ادامه داد، بدون آنکه بتوان حتی یک معنی مثبت (اثباتی) و مشخص برای "زرد" ارائه داد. در هر نظام، احتمالات موجود برای معنی مشخص هستند، لیکن الزاماً هیچگونه معنی حقیقی یا مشخص وجود ندارد.

بسیاری از گزاره های موجود در کتاب سوسور زبان را به مثابه سیستمی از روابط نفی بدون شرایط، عبارات و اصطلاحات اثباتی (مثبت) توصیف می کنند. اما اگر کلیه احتمالات موجود، سیال و آزاد باشند، در آن صورت ارتباط و مفاهمه ای صورت نخواهد گرفت. کتاب درسهایی در زبان شناسی عمومی سوسور در حل این معضل، آشکارا دچار تناقض شده، و از همه مهم تر تأکید دارد که در زبان "اصطلاحات و تعابیر مثبت" وجود دارد.^{۱۷} کتاب سوسور خود علایم و نشانه ها را به عنوان اصطلاحات مثبت

می‌نگرد و مدعی است که در علایم و نشانه‌های یک زبان هر صورت در پیوند با یک معنی قرار دارد. احتمالات یا امکانات گسسته یا باز و آزاد در چارچوب علایم و نشانه‌ها محکم می‌گردند و از طریق مخالفت با دیگر علایم و نشانه‌ها و توسط موارد متضاد تعیین و تعریف می‌گردند (نظیر حضور / غیاب، سیاه / سفید، خوب / بد، زشت / زیبا و امثالهم)^{۱۸} بدین ترتیب کتاب "درس‌هایی" مفهوم اولیه نظام باز و آزاد را جایگزین مفهوم ساختار بسته متضادها نمود. بخش اعظم زبان‌شناسی ساختاری و مکتب ساختارگرایی دیدگاه مذکور درباره زبان را پذیرفته‌اند.

ساختارگرایی در دهه ۱۹۶۰ بیشتر به ساختارها توجه داشت تا به سیستم‌ها: در مطالعات و بررسی‌هایی که راجع به روایت‌ها، داستان‌ها، اساطیر یا دیگر موضوعات به عمل می‌آورد، به دنبال ساختارهای متضاد یا تعابیر مثبتی می‌گشت که در تمام روایات، داستان‌ها و یا در تمام اساطیر مشترک بودند.^{۱۹}

زبان‌شناسی ساختاری، ساختار زبان را امری مسلم در عرصه واقعیت که هر گوینده می‌تواند آنرا در اختیار داشته باشد، نمی‌داند. معذک ساختارگرچه فی نفسه غایب است و حضور عینی ندارد، لیکن در کلام‌ها و پاره‌گفته‌هایی حضور دارد که تولید یا ایجاد آنها را برعهده دارد. ساختارگرایی در مطالعه روایت‌ها نیز در پی یافتن ساختار عامی بود که، ضمن اینکه در هر روایت واحد حضور نداشت، ولی در عین حال می‌توانست کلیه روایت‌ها را تولید و ایجاد کند. این پروژه دال بر آن بود که داستان و شخصیت‌های هر روایت از ساختاری کلی و انعام نشأت می‌گیرند و "بیانگر" افکار موجود در ذهن یک نویسنده، راوی و یا "بازگوکننده" تجربیات وی نیستند.

بنابراین هم زبان‌شناسی ساختاری و هم مکتب ساختارگرایی، البته به میزان متفاوت، برداشت‌های غالب و رایج اومانیستی نویسنده‌ای را که داستانی را برای بیان یا بازگویی "تجربه مستقیم انسانی" خلق می‌کند، قبول نداشته و چنین برداشت‌هایی را رد کردند. لیکن با اینحال نه به طور کامل با اومانیسم قطع رابطه کردند و نه بطور جدی به ضدیت با آن برخاستند. در واقع تأثیر بخش اعظم ساختارگرایی به رغم "ایدئولوژی بعضاً ضد اومانیستی آن"، تقویت ادعاهای ضمنی علوم انسانی مبنی بر ایجاد چیزی شبیه عقلانیت بدیهی عصر^{۲۰} بود. این امر به چند طریق صورت گرفت. زبان‌شناسی سوسوری در تعیین و تعریف هدف مطالعات خود یعنی بررسی نظام اجتماعی یا

اشتراکی زبان، از دیدگاه یا برداشت اومانیستی از جامعه استفاده کرد و بر آن بود که هر چیز اجتماعی، جریانی است یکدست و همگن که همه بطور عام در آن مشترکند و درباره آن اتفاق نظر دارند. البته زبان شناسی سوسوری با نادیده گرفتن تمامی تضادهای مرتبط با مبارزه طبقاتی (ولو بطور غیرمستقیم)، به نادیده گرفتن اختلافات و تضادهای بین گفتمان ها منجر گردید. در واقع این جریان و به ویژه مکتب ساختگرایی در جستجو برای یافتن ساختاری مشترک برای روایت ها یا اساطیر که برای تمامی زبان ها معتبر بوده و کاربرد داشته باشد، تاریخ و تحول را کنار گذاشتند، و در نتیجه در برابر مفهوم اومانیستی ماهیت انسانی فاقد زمان، چالش چندانی صورت ندادند.

در جنبش های پایان دهه ۱۹۶۰ که سبب مطرح شدن مفهوم گفتمان و تضادهای بین گفتمان ها گشتند، نوعی عزیمت از ساختارگرایی به چشم می خورد؛ البته این امر به معنی بازگشت به اومانیسم نبود. هیچ گونه اقدام یا تلاش برای طرح و تأکید مجدد بر ذهن انسان یا فرد نویسنده (مولف)، یا نفس چیزها به عنوان منشأ و خاستگاه معانی گفتمان ها به عمل نیامد. گفتمان به مثابه نوعی کل تلقی می شود که تشکیلات یا سازمان آن در هر مقطع از تاریخ، نه قابل تقلیل به تاریخ دوره های مختلف زندگی، اندیشه و نیات کارگزاران فردی (مولفین پاره گفته ها و کلام ها) است، و نه قابل تقلیل به غایت شناسی فرا فردی کشف و تکامل ذهنی (حقیقت پاره گفته و کلام) است.^{۲۰} وانگهی رویکرد به گفتمان در قالب تلاش هایی صورت می گیرد که برای گذشتن و عبور از آن به عمل می آیند، بطوری که شیوه ها و حالات یا شرایط متضادی را که گفتمان در آنها به مثابه یک کل حضور دارد، بتوان مورد مطالعه و بررسی قرار داد.

در پرداختن به شرایط تاریخی معانی، آثاری که درباره گفتمان تدوین شده اند، ایده نظام یا ساختار انتزاعی و عام زبان را به زیر سوال برده اند. فی الواقع فرض نظام یا ساختار کلی و همه جانبه زبان عبارت است از غیر قابل درک ساختن تضادهای گفتمان ها در پیوند آنها با مبارزه طبقاتی و دیگر اشکال مبارزه. یکی از استدلال ها یا براهین تعیین کننده در خصوص گفتمان این است که معانی را تنها باید در اشکال عینی و واقعی کار بست های متفاوت اجتماعی و نهادین جستجو کرد: در زبان هیچ گونه "معنی" نمی توان یافت.

مطالعه گفتمان گرچه تردیدهایی در خصوص نظریه نظام عمومی زبان ایجاد کرده و

آنها تا حدودی به زیر سوال برده است، ولی مفهوم سیستم (نظام) را همچنان حفظ کرده است. امکانات لازم برای (ایجاد) معنی از طریق نظام رابطه‌های جانشین، عبارات، مترادف‌ها و امثالهم که در جریان صورتبندی و تکوین گفتمانی معین، بین عناصر زبان شناختی - دال‌ها - عمل می‌کنند، فراهم می‌گردند.^{۲۱}

گفتمان‌های متفاوت، نظام‌های متفاوتی را می‌سازند. امکانات لازم برای معنی جفت و جور و محکم می‌شوند و به کمک موضع اجتماعی و نهادینی که گفتمان از آن برمی‌خیزد (و نه از طریق ساختار اصطلاحات و تعابیر مثبت) در قالب معانی معینی قرار می‌گیرند (یا معانی مشخصی پیدا می‌کنند): "واژه‌ها، کلمات، تعابیر، اصطلاحات، فرضیات و نظایر آن بر حسب موضعی که توسط کارورزان یا استفاده‌کنندگان آنها اتخاذ می‌شود، معنای خود را تغییر می‌دهند."^{۲۲}

کارهای تحقیقاتی و آثار منتشره درباره گفتمان هم از ساختارگرایی فراتر می‌روند و هم کاملاً از آن دور گشته و فاصله می‌گیرند؛ همینطور از بسیاری از دیدگاه‌های مربوط به ایدئولوژی که در آثار کلاسیک مارکسیسم مطرح شده‌اند نیز فراتر رفته و از آنها دور می‌شوند. چگونگی این فرایند، همراه با استدلال‌ها و شیوه عمل‌آثاری که درباره گفتمان منتشر شده‌اند، در فصول بعدی مورد بحث و بررسی قرار خواهند گرفت. لیکن قبل از آن بهتر است به شرایط و اوضاع و احوال فرانسه در اواخر دهه ۱۹۶۰ و بریتانیا در دهه ۱۹۷۰ نگاهی بیندازیم، یعنی به دو مقطعی که طی آن آثاری از این دست شروع به شکل‌گیری نمودند و در موارد معینی نیز از مقبولیت و پذیرش عامه برخوردار شدند.

مه ۱۹۶۸ و مسایل کاربست

در ماه مارس ۱۹۶۸ همانند سال‌های قبل ناآرامی‌ها و آشوب‌های دانشجویی در فرانسه شروع شد. لیکن در ماه مه این سال دانشگاه‌ها و سایر مراکز آموزشی در فرانسه به صورت عمده‌ترین عرصه مبارزه در آمدند. وقایع و حوادث ماه مه ۱۹۶۸ با یک رشته اعتراضات و انتقادات علیه نظام آموزشی و دانشگاه‌ها و تحریکات دانشجویی در نانتر Nanterre در حومه پاریس و در دانشگاه سوربن شروع شد. دانشجویان، کلاس‌های درس و امتحانات را تحریم کردند و میتینگ‌های متعددی پشت سرهم برگزار می‌شد. در این میان اعتصابات کارگری نیز به این قضایا اضافه شد؛ این تحرکات، نیروی عظیمی

نزدیک به ده میلیون نفر را به دنبال خود بسیج کرده بود؛ شورش دانشجویان در دانشگاه‌ها راه را برای حمله شدید به کل نظام و تشکیلات اجتماعی، شیوه سازماندهی امور، نحوه اداره جامعه و نظام سیاسی - اجتماعی - اقتصادی فرانسه هموار ساخت. کارگران کارخانجات اقدام به اشغال و تصرف کارخانه‌ها کردند، یا به جمع اعتصابیون پیوستند؛ سایر مشاغل و حرف نیز از آنان تبعیت کردند. تظاهرات عظیم و توده‌ای پشت سرهم رخ می‌داد، دانشجویان و اساتید و نیز اتحادیه‌های دانشجویی و اتحادیه‌های اساتید و کارکنان دانشگاه‌ها به صف نیروهای کارگران کارخانه‌ها پیوستند؛ این جریان‌ها شب‌ها و روزهای متوالی ادامه داشت و خشونت‌ها و ناآرامی‌های خیابانی را در پی داشت. تأمدت‌ها چنین می‌نمود که نه تنها رژیم گلیست، بلکه کل نظام قدرت دولتی در فرانسه بایستی ساقط گردند. با این وجود پس از برگزاری انتخابات، گلیست‌ها در پایان ماه ژوئن با اکثریتی بیشتر از قبل به قدرت بازگشتند.^{۲۳} لیکن حوادث و وقایع ماه مه تأثیرات و نتایجی در پی داشت که کار در خصوص گفتمان یکی از آن نتایج و دستاوردهاست.

در بازبینی و نگاه تأمل آمیز به گذشته، به راحتی می‌توان دید که تحقیقات و پژوهش‌های به عمل آمده درباره گفتمان مدت‌ها پیش از سال ۱۹۶۸ شروع شده بود. کارهای تحقیقاتی و آثار میشل فوکو از اوایل سال‌های دهه ۱۹۶۰ به بررسی و ارزیابی درباره "علوم انسانی"، تاریخچه این علوم و نتایج و پیامدهای آن پرداخته بودند. کار وی را می‌توان نوعی چالش با "حقیقت علوم انسانی دانست که طی آن به طرح سؤالاتی درباره شرایط تاریخی ظهور گفتمان پرداخت. لیکن این سؤالات در اوایل دهه شصت با اقبال چندان گسترده‌ای روبه‌رو نشدند و چندان مورد پذیرش عمومی قرار نگرفتند. در دانشگاه‌ها، حتی آن دسته از روشنفکرانی که خود را مارکسیست می‌پنداشتند، بیشتر تمایل داشتند تا بخش اعظم چارچوب‌های ارجاعی و معیارهای سنجشی خود **Frame of Reference** و حتی خود رشته گفتمان و اهداف یا متعلقات دانش آن را از نهاد دانشگاه بگیرند. جایگاه دانشگاه و رشته‌های دانشگاهی اساساً مورد بررسی و ارزیابی قرار نگرفتند. مقاله مشهور لویی آلتوسر در سال ۱۹۷۰ درباره "ایدئولوژی و دستگاه‌های ایدئولوژیک دولتی"^{۲۴} موجب گسست‌های رادیکال در نظریه ایدئولوژی مارکسیستی بعد از ۱۹۶۸ گردید. این مقاله با معطوف ساختن توجه عمده خود به

نهادهای ایدئولوژی، دستگاههای آموزشی و تربیتی (مدارس ابتدایی، مدارس راهنمایی، دبیرستان‌ها، کالج‌ها و دانشگاهها) را به عنوان "دستگاههای غالب ایدئولوژی دولتی در صورتبندی اجتماعی سرمایه داری" (p.146) تلقی نمود. آلتوسر در این مقاله بر این نکته تأکید داشت که چرا محتوای آموزشی و نهاد تعلیم و تربیت نمی‌تواند جریانی بیطرف و خنثی باشد.

در جریان حوادث و وقایع مه ۱۹۶۸، انتقاد و اعتراض به نظام دانشگاهی عمدتاً از سوی مواضع و جناح‌های چپ‌گرا و آنارشویستی خارج از حزب کمونیست فرانسه صورت می‌گرفت. این انتقادات و اعتراض‌ها در شکل اقدامات عملی، تحریم کلاس‌ها و سردادن شعارهای تند بود؛ ولی هیچگاه شکل نقد تئوریزه شده و بدون پیدا نکرد. شعارهای دانشجویان اساساً بر خودجوشی یا خودانگیختگی، تخیلات و امیال تأکید داشتند. آنان با اهداف و روش‌های علوم انسانی، روان‌شناسی، جامعه‌شناسی و در واقع با رواج و سیطره مفاهیم آمریکایی به معارضة برخاستند. همچنین با اهداف و مفروضات علم جدید نیز به مخالفت برخاستند.

رویدادها و شعارهای ماه مه حقیقت یا صدق دانش و معارف را به زیر سوال برده بود. همچنین تأثیرات و عواقب پیوند قدرت پادانش نیز به صورت موضوعی مناقشه برانگیز درآمد، البته این امر صرفاً در قالب سلسله مراتب دانشگاهی، ساختارهای بوروکراتیک و نهادهای غیردمکراتیک صورت نگرفت. در محافل دانشگاهی، مه ۱۹۶۸ شورش بود علیه هرآنچه که دانشجویان را با دانش‌های تخصصی آنان پیوند می‌داد. شورش بود علیه ساختارهای دانشگاهی، علیه محتوای آموزشی، علیه رشته‌هایی که اهداف و موضوعات دانش را تجزیه کرده و آنها را به صورت واحدهای مستقلی در آورده بودند. قیامی علیه تمامی آنچه که موجب پیدایش اقلیتی ممتاز مرکب از متخصصان کوتاه فکر و تنگ نظر که هم از یکدیگر و هم از توده عظیم کارگران و زحمتکشان بریده بودند.

میراث به جای مانده از این قیام دانشجویی عبارت بود از احساس نیاز فوری و ضرورت مبرم به انجام اقدامات و کارهایی بیش از صرف برهم زدن دانشگاهها یا برچیدن بساط مراکز علمی و آکادمیک. در این راستا بخش اعظم توجه به گستره وسیع مکانیسم‌های پنهانی که جامعه از طریق آنها دانش خود را انتقال می‌دهد و بقای خود را

زیر نقاب دانش تضمین می‌کند: روزنامه‌ها، نشریات، رادیو، تلویزیون، مدارس حرفه‌ای و فنی و دبیرستان‌ها (حتی بیش از دانشگاهها) "معطوف شده بود.^{۲۵} حوادث مه در محافل دانشگاهی و روشنفکری، مسایل متعددی را در پی داشت از جمله مسئله رابطه بین قدرت و دانش، این نکته اساسی که چگونه آموزش و پرورش در جهت کمک به حفظ موقعیت جامعه سرمایه داری سازماندهی شده است. حوزه تحقیقات و بررسی‌هایی که متعاقب آن به عمل آمده بود فراتر از دانشگاه، مدارس یا رسانه‌ها گسترش یافت.

از ۱۹۶۸ به بعد تردید و به زیر سوال رفتن رابطه بین قدرت و گفتمان‌های دانش در اشکال متنوعی سربرآورد و به هیچ وجه تابع خط واحدی نبود. در حقیقت نیروهایی که در سال ۱۹۶۸ گردهم آمده بودند و مواضعی که در آن ایام اتخاذ شده بود بسیار متفاوت و متنوع بودند. در جریان رویدادهای مه که از دانشگاهها شروع شده بود، دانشجویان در بحران مذکور نیرویی بسیار حیاتی، گرچه از برخی جهات مبهم، به شمار می‌رفتند. اعتصابات پیامد این بحران "بزرگترین اعتصابات کارگری در تاریخ جهان" بشمار می‌رفتند.^{۲۶} لیکن نیروهای مختلف، دانشجویان، کارگران، اساتید، و کارشناسان و نیروهای متخصص هرگز بطور کامل باهم متحد و یکی نشده بودند. هدف قیام دانشجویی بدو اعتراض علیه کاربست‌های نهادینی بود که افراد را تابع و تسلیم هنجارهای اجتماعی می‌سازند. ولی زوی هم رفته، شیوه‌کنش دانشجویی نوعی قلب یا وارونه سازی متقارن همان چیزی بود که بنا آن به معارضه برخاسته بود: شیوه‌ای خودانگیخته یا خود جوش، ذهنی و هرج و مرج طلبانه. شکست و ناکامی عنصر خودجوشی و خودانگیختگی پس از فرونشستن نخستین موج شور و اشتیاق آن و متفراق شدن سریع نیروی دانشجویی ظاهر گردید: "دانشجویان دریافته‌اند که وحدت و همبستگی خودجوش و خود انگیخته‌ای که در خیابان‌های پاریس به وجود آمده بود، پدیده موقت و گذرای بود."^{۲۷}

از یک نظر حزب کمونیست فرانسه نیز در شکست وقایع ماه مه دخیل بود. در حالیکه در آن شرایط تاریخی خاص در مقایسه با فرانسه، در ایالات متحده و بریتانیا نشانی از حضور نظریه مارکسیستی در جنبش‌های کارگری به چشم نمی‌خورد و بالطبع حزب کمونیست نیرومندی نیز در این کشورها وجود نداشت؛ در عوض در فرانسه و

دیگر کشورهای اروپایی حزب کمونیست صرفاً تشکیلات خط مقدم طبقه کارگر بشمار نمی‌رفت، بلکه حزبی بود بسیار قدرتمند با شمار عظیمی عضو با این وجود حزب کمونیست فرانسه وقتی با اعتصابات عظیم توده‌ای و تظاهرات گسترده کارگران، دانشجویان، اساتید و... رویه رو شده بود، بر این نظر بود که وضعیت مذکور وضعیت انقلابی نیست. وانگهی این حزب تأکید داشت که تقاضاها و خواسته‌های کارگران باید به افزایش دستمزد و کاهش ساعات کار محدود باشد. این امر در واقع به معنای نادیده گرفتن روحیات و خلق و خوی کارگران و نادیده گرفتن خواسته‌های رادیکال‌تر آنان بود. اگر بپذیریم که بدون وجود حزب پیش‌تاز (حزبی یک گام، و تنها یک گام، جلوتر از توده‌ها - لنین) هیچگونه تحول انقلابی رخ نخواهد داد، در آن صورت حزبی که چندین گام عقب‌تر از توده‌ها حرکت می‌کند و در تصمیم‌گیری‌های خود نقش چندانی برای توده‌ها قایل نیست و یا آنان را دست کم می‌گیرد، به هیچ وجه قادر به تأثیر گذاردن بر احدی نخواهد بود. حزب کمونیست فرانسه با توجه به ساختارها و مفاهیم اقتدارگرایانه خود، با کارگران و زحمتکشان که حسب تصور حزب آنان بشمار می‌رفت، فاصله زیادی داشت. حزب کمونیست فرانسه، حزبی بود که از بالا هدایت می‌شد، در مورد سیاست‌ها و خط مشی‌های کارگران تصمیم‌گیری می‌کرد، و در حالیکه گوش شنوایی برای حرف‌های آنان نداشت، از جانب آنان حرف می‌زد.

قبل از ۱۹۶۸ در فرانسه به نظر می‌رسید که نقش روشنفکر مرفقی نیز نقش مشابهی بود: صحبت کردن درباره حقیقت برای کسانی که هنوز آن را لمس نکرده و ندیده‌اند، به نام کسانی که حق صحبت کردن درباره حقیقت را نداشتند؛ وی (روشنفکری مرفقی) آگاه، آگاهی، فصاحت و شیوایی بود.^{۲۸} از سال ۱۹۶۸ به این طرف کار درباره مفاهیم و کاریست‌های گفتمان در اشکال و شیوه‌های مختلفی خارج از این ایده روشنفکری که برای دیگران و از جانب دیگران حرف می‌زند، بسط و گسترش یافت. در نتیجه رویدادهای مه ۱۹۶۸ بود که نوعی شکاف و تقسیم‌بندی بین حزب کمونیست و نوعی چپ جدید آثار شیست یا رفورمیست پیدا شد. در نتیجه، خطی از کارهای تحقیقاتی و پژوهشی پیدا شد که با ایجاد حداکثر تغییرات ممکن در مواضع اتخاذی حزب کمونیست در آن ایام، خود را شناساند و این مسئله را پیش کشید که تنها کسانی که مستقیماً و از نزدیک در جریان حوادث و وقایع دخیل هستند، می‌توانند بطور عملی از جانب خود

حرف بزنند.^{۲۹} این قبیل آثار و کارهای تحقیقاتی درباره گفتمان موجب کاهش موانع و محظورات و تضعیف پیوندهای موجود بین قدرت و دانش گردید، بطوری که سایر گفتمان ها دانش ها پیشاپیش بی اعتبار نمی گردند. این روند بعضاً شکل انتقادات تئوریزه شده درباره مفاهیمی، بویژه مفاهیمی نظیر "حقیقت" و "شناخت"، را به خود گرفت که برای تأمین و تضمین اعتبار گفتمان های معین مورد استفاده قرار می گیرند. در اوایل سال های دهه هفتاد، همانند سایر کشورها در فرانسه نیز شاهد شورش های زندانیان هستیم. در سال ۱۹۷۱، به ابتکار میشل فوکو و دیگر روشنفکرانی که "به ضرورت این نکته پی برده بودند که افراد زندانی باید از جانب خود و رأساً حرف بزنند"، "گروه اطلاعات زندان ها" تشکیل شد.^{۳۰}

فوکو در سال ۱۹۷۵ کتاب "انضباط و تنبیه: تولد زندان" خود را منتشر کرد. کتاب نه گزارشی از "یافته های" "گروه اطلاعات زندان ها" است، نه تاریخ آشوب ها و شورش ها در زندان ها. بلکه تحقیق پر دامنه و گسترده ای است که به بررسی روند گسترش و تکامل ابزارهای انضباطی از قرن هفدهم به بعد می پردازد؛ شیوه ها و تکنیک های گفتمانی و غیرگفتمانی که جوامع مدرن به مدد آنها به تربیت و اداره افراد اقدام می کنند. کتاب مقایسه ای است بین زندان، مدرسه و کارخانه. از این منظر، کتاب از برخی جهات نیرویی تازه نفس و کمکی بشمار می رود؛ ابزاری برای افزایش توان مبارزات و تلاش های مختلف از مه ۱۹۶۸ به این طرف؛ ابزاری برای فراهم ساختن استدلال ها، براهین و مفاهیمی که در همه جا کاربرد داشته باشند. علاوه بر آن، کتاب مذکور دانش تاریخی و تجربی گسترده و مفیدی درباره زندان ها و مدارس به دست می دهد که با دانش رایج درباره نهاد های مذکور، گفتمان ها و کاریست های آنها فاصله زیادی دارد.

همینطور کتاب "نظم روان پزشکی" (۱۹۷۶) اثر کسل Castle که تحقیقی است درباره کاریست و گفتمان روان پزشکی، در راستای مقاومت علیه نهاد های روان پزشکی و در پیوند با "گروه اطلاعات بیمارستان ها" (که همانند "گروه اطلاعات زندان ها" در سال ۱۹۷۱ تأسیس شد، با هدف ایجاد شرایطی برای شنیدن حرف های کسانی که تحت مراقبت های روان پزشکی نگهداری می شوند)، دانش یا شناخت بیشتری درباره روان پزشکی ارائه می کند.^{۳۱} این مطالعات و آثار با ارائه و بسط دانشی بدیل به معارضه با

گفتمان‌های رایج و غالب پیشین برخاسته و در برابر شیوه‌هایی که گفتمان‌های مذکور طی آن خود را به صورت حقیقت مسلم جازده‌اند، مقاومت به خرج داده‌اند.

در سال‌های دهه شصت ساختارگرایی به شیوه‌های مختلف و از راه‌های متعدد سعی کرد تا نظریه عمومی روایت *General Theory of Narrative* یا نظریه عمومی اسطوره و افسانه *General Theory of Myth* را باز تدوین نموده و آنرا یکجا گرد آورد. برای انجام این امر، فرض را بر آن نهاد که حقیقت یا صدق هر نظریه براساس منطقی درونی تضمین می‌شود و هر نظریه در صورت کاربرد و اعمال آن در مورد موضوعی معین، دانش یا شناختی را ارائه می‌دهد که می‌تواند بیطرف و حقیقی باشد. این مفروضات با وجود آنکه ایده آلیستی بشمار می‌آیند، حتی به حزب کمونیست نیز راه یافته‌اند، حزبی که کاریست سیاسی را اعمال نظریه می‌دانست (معضلات مربوط به مفاهیم نظریه و عمل (کاریست) را در فصل چهارم مورد بررسی قرار خواهیم داد).

تردید و به زیر سوال رفتن دانش که در جریان وقایع و رویدادهای مه ۱۹۶۸، در نتیجه حوادث مزبور پیدا شد، حتی توانمندی یک نظریه عمومی در ارائه شناخت راجع به وقایع یا موضوعات موجود را نیز مورد تردید قرار داد. آثار تحقیقاتی درباره گفتمان در چارچوب روابط متفاوت میان نظریه و کاریست از نوع روابط موجود در سال‌های دهه شصت شکل گرفته و مفاهیم مربوطه را تدوین کردند. این بار نیز، تا حدود زیاد، این کار از طریق به زیر سوال رفتن نقش حزب کمونیست در سال ۱۹۶۸ و پس از آن که روابط مذکور بین نظریه و کاریست شکل و انبساط یافته‌اند، صورت پذیرفت.

در سال ۱۹۷۲ به دنبال آثار تحقیقاتی و کارهای پژوهشی "گروه اطلاعات زندان‌ها"، دلوز اظهار داشت که "ما در فرایند تجربه نمودن رابطه تازه‌ای بین نظریه و کاریست قرار داریم: کاریست بیش از این دیگر به عنوان اعمال نظریه تلقی نمی‌شود." "گروه اطلاعات زندان‌ها" کار خود را با مفروضات نظری معینی آغاز کرد. پس از آن گفتمان نظری مذکور نه درباره زندانیان بکار بسته شد، نه برای تصمیم‌گیری درباره تدوین سیاست‌هایی برای آنها مورد استفاده قرار گرفت. چیزی که در کارهای تحقیقاتی "گروه اطلاعات زندانیان" جنبه عملی داشت ایجاد فضایی بود که طی آن زندانیان می‌توانستند انتقادات خود را درباره شرایط زندان به گوش دیگران برسانند. در این روند، کاریست به صورت شکل دادن قدرت گفتمان مسلط درباره زندان‌ها در آمد و زمینه‌های کارآیی و

مؤثر بودن گفتمان زندانیان را فراهم ساخت: "ماروشتنفران به خاطر برانگیختن یا بیدار ساختن آگاهی مبارزه نمی‌کنیم... بلکه برای از پای در آوردن قدرت و کسب قدرت مبارزه می‌کنیم." امید می‌رفت که این فعالیت‌ها در نهایت بتواند به عنوان "فعالیتی هدایت شده در راستای اهداف کسانی که برای قدرت مبارزه می‌کنند و نه روشن سازی یا تنویر افکار آنان از فاصله‌ای مطمئن" با مبارزات کارگران و زحمتکشان پیوند خورده و با آنان ارتباط تنگاتنگی برقرار سازد.^{۳۳} در کارهای تحقیقاتی "گروه اطلاعات زندان‌ها" رابطه بین نظریه و کاریست به صورت رابطه متقابل فعال و تعاملی و باز در آمد.

از سال‌های دهه ۱۹۶۰ برخی از کارها و تحقیقات درباره گفتمان به مفهوم بردازی نظریه به صورت نوعی ابزار پرداختند. "نظریه‌ها جایگزینی برای تحلیل عینی نیستند. بلکه ابزاری هستند که امکان تحلیل عینی را میسر می‌سازند."^{۳۴} مجدداً، در همین سال‌ها مفهوم دیگری از کاریست سربرآورد. در حالیکه در مارکسیسم کاریست سیاسی نهایتاً درصد تغییر کل اجتماعی است، در برخی از آثار غیر مارکسیستی درباره گفتمان، کاریست متوجه چیزی است که بومی، درونی، فوری و بلاواسطه یا دم دست بشمار می‌رود - در دانشگاه، زندان، بیمارستان، کارخانه و....

به عقیده فوکو بین این مفهوم یا برداشت از کاریست و سلسله مقاومت‌هایی که در سال‌های اخیر به وقوع پیوسته‌اند - نظیر آنچه که در عرصه آموزش و پرورش رخ داد - پیوندی نزدیک وجود دارد: مقاومت‌های زنان، همجنس‌بازان، بیماران روانی، و زندانیان؛ چالش و معارضة با قدرت پزشکی و دارو بر افراد و بیماران، و معارضة با قدرت سازمانها و تشکیلات عریض و طویل پزشکی نظیر بیمارستان‌ها و تیمارستان‌ها و قوانین و برنامه‌های خاص آنها و پرونده‌های سری و محرمانه آنها^{۳۵}. در حقیقت کارهای تحقیقاتی و آثار تألیفی درباره گفتمان به شیوه‌های مختلفی با این مقاومت‌ها مرتبطند، و شاید به روشن‌ترین وجه به شیوه‌هایی که موجب معماگونه شدن ایده دوگانه تفرد و یکی بودن یا یکنواختی و همسانی Sameness گشته‌اند: این ایده که *Individuality همه ما افراد آزادی هستیم که با یک زبان (زبان واحد) صحبت می‌کنیم، ارزش‌های واحدی داریم، و حقایق واحدی را می‌شناسیم - مگر آنکه افرادی منحرف، گمراه و غیرعادی باشیم.*

از سوی دیگر این مقاومت‌ها در کشورهای مختلفی سر برآوردند: بریتانیا، فرانسه و

آمریکا. فوکو خاطر نشان می‌سازد که این مقاومت‌ها برخلاف مبارزات طبقاتی، ضرورتاً به "اشکال استثمار" نمی‌پردازند، و همین‌طور بر خلاف مبارزات نژادی یا مذهبی نیازی ندارند که به "اشکال سلطه" بپردازند.^{۳۶} ولی همانند مبارزات طبقاتی و نژادی، با کاربست‌های ایدئولوژیک سروکار دارند و در واقع ممکن است بطور درست با این قبیل کاربست‌ها سروکار داشته باشند. سمت و سوی حملات این قبیل مقاومت‌ها اختصاصاً "تمامی اشکال و تبارزات تبعیت، تسلیم و انقیاد است"^{۳۷}.

مقاومت‌های مذکور با هرآنچه که سبب گسستن پیوندها و تجزیه و تفرقه گروه‌بندی‌ها گردد، با هر آنچه که موجب تفرد و پراکندگی افراد یک جامعه از طریق پیوند دادن آنان به یک هویت (قومی، نژادی، زبانی، دینی، طبقاتی و...)، شغل، یا مکان خاص گردد و از این طریق آنان را علیه خود بشوراند - به معارضه برمی‌خیزند. این مقاومت‌ها بر حق متفاوت بودن تأکید می‌ورزند.^{۳۸}

بدین ترتیب آنها، مقاومت در برابر چیزی به حساب می‌آیند که می‌توان آنرا "اومانیسم" خواند. مقاومت‌های مذکور مخالف گفتمان‌ها و کاربست‌هایی هستند که اعلان می‌دارند تسلیم شدن در برابر یک "هنجار" و پذیرش مطلق و درست آن هنجار، آزادی و فردیت (تفرد) را به ارمغان می‌آورد. "هرچقدر بیشتر خود را تسلیم صاحبان قدرت (قدرتمداران) سازید، این امر سبب افزایش هرچه بیشتر استقلال (فردی) شما خواهد شد."^{۳۹} اما تنها با آنچه که اومانیسم اعلان می‌دارد مخالفت نمی‌کنند؛ صرفاً خواهان تغییر نگرش‌ها و رفتارها نیستند. آنها را می‌توان مقاومت‌هایی در برابر گفتمان‌های اومانیسم، در برابر روش‌ها و شیوه‌ها یا ابزار مورد استفاده گفتمان‌های مذکور و در برابر اشکال مختلف قدرت این گفتمان‌ها، دانش‌های آن و در برابر تأثیرات و نتایج نهادی آن‌ها دانست. "حاکمیت تفرد"^{۴۰} کاربست‌ها و گفتمان‌هایی که به قاعده‌مند ساختن افراد، اداره کردن آنها و در یک کلام به ساختن افراد می‌پردازند - توسط این قبیل مقاومت‌ها به زیر سوال می‌رود. آثار تالیفی و کارهای تحقیقاتی سال‌های اخیر از بسیاری جهات در پیوندی نزدیک با مقاومت‌های مذکور قرار دارند، البته نه صرفاً از طریق نفی و انکار ایده هنجار زیان و یا تأکید صرف بر گفتمان‌ها. علاوه بر این، تحقیقات اخیر به تاریخ کاربست‌ها، گفتمان‌ها و دانش‌های اومانیستی نیز توجه نشان داده‌اند: با این شیوه، پاره‌ای از مطالعات و تحقیقات فوکو در کمال دقت و ظرافت و با صبر و

حوصله به تضعیف و بی اثر ساختن ابزار مورد استفاده "حاکمیت تفرد" پرداختند. مقاومت زنان، همجنس بازان و دیگران، همانطور که فوکو آنها را فهرست می‌کند، مقاومت‌هایی آزادی خواهانه در نظام‌های سیاسی بورژوازی بشمار می‌روند. هدف آنها تغییر دادن کاریست های ایدئولوژیک و تأثیرات قدرت مرتبط با گفتمان است، بدون آنکه نگرانی یا دغدغه خاصی بابت روابط زیر بنایی اقتصادی داشته باشند یا به فکر بنای سوسیالیسم باشند.

اما مبارزات دیگری نیز وجود دارند که به کسانی تعلق دارند که فوکو به آنان اشاره کرده و در تحقیقات خود به طور مفصل فهرست بی‌شمار و متنوعی از آنان را ذکر می‌کند، شاید به ویژه به زنان. هدف این دسته از مبارزات برخلاف مقاومت‌های سابق الذکر، خارج از چارچوب سیاست‌ها و نظام بورژوازی حاکم، هدفی کاملاً متفاوت بوده و بیشتر جنبه‌های مساوات طلبانه و عدالت خواهانه دارد. مبارزات مذکور علاوه بر ایجاد تغییر و تحول در کاریست های ایدئولوژیک، خواهان تغییر روابط و مناسبات اقتصادی و دگرگونی در شیوه‌های تولید نیز هستند، زیرا در نظام‌هایی که زنان و مردان هرکدام به تنهایی نابرابر بوده و اسیر بی‌عدالتی هستند، زنان و مردان نمی‌توانند باهم برابر باشند. مبارزات مساوات طلبانه و عدالت خواهانه نیز همانند مقاومت‌های سابق الذکر، البته به گونه‌ای متفاوت، به معارضة و مخالفت با اومانیسم (و همینطور دیگر مضامین بورژوازی) برمی‌خیزند، هم به خاطر ناسازگاری یا عدم مطلوبیت نظری یا وضعیت نامطلوب ذهنی آن‌ها، و هم به خاطر شیوه عمل آنها در خلع سلاح زنان و مردان در جنبش‌های کارگری. زیرا اومانیسم به دلیل تأکید و اصرار بیش از حد بر یکسانی، یکنواختی و فردیت یا تفرد قبل از هر چیز به مثابه ابزاری برای نادیده گرفتن این واقعیت عمل می‌کند که نابرابری و بی‌عدالتی مینا و زیربنای جامعه‌ای است که در آن بسر می‌بریم. بنابراین مبارزات توده‌های زنان و مردانی را که جزو اقشار مزدبگیر هستند و مبارزاتشان در نهایت مبارزه‌ای است طبقاتی هم علیه استثمار و هم علیه آن دسته از ایدئولوژی‌ها و گفتمان‌هایی که به تضمین حفظ و تداوم استثمار مذکور کمک می‌کنند، نیز فراموش کرده و آنها را نادیده می‌گیرند.

در مه ۱۹۶۸ تأثیر اومانیسم در حزب کمونیست فرانسه دقیقاً عبارت بود از خلع سلاح زنان و مردان. شمار متنوعی از مضامین و کاریست‌های اومانیستی و دیگر

مضامین و کاریست‌های مربوطه بورژوازی به درون حزب مذکور راه پیدا کرده و در آنجا به نشو و نما پرداخته و در سطحی بسیار وسیع گسترش یافتند و در نهایت جایگزین نظریات مارکسیستی شدند. حزب کمونیست فرانسه در سال ۱۹۶۸ به جای تبعیت از خط مارکسیستی مبنی بر اینکه توده‌ها تاریخ را می‌سازند، این خط فکری را در پیش گرفت که این حزب است که از طریق شخصیت "رهبران"، کارشناسان، و نخبگان خود تاریخ را می‌سازد. حزب کمونیست فرانسه به گونه‌ای غیر قابل انعطاف و در نهایت تعصب و سرسختی و با نادیده گرفتن نقش توده‌ها، به جای متحد ساختن نیروهای مختلف - کارگران، دانشجویان و خرده بورژوازی - باعث تفرقه و پراکندگی صفوف متحد آنان شد. آلتوسر در جزوه "آنچه که در حزب باید تغییر کند"، خاطر نشان می‌سازد که در اواخر دهه شصت حزب کمونیست فرانسه بی اندازه خواستار آن بود که در چارچوب سیاست‌های بورژوازی حل گردد و در نظام بورژوازی خود را درخانه خویش احساس کند، یعنی در واقع به صورت "حزبی مثل بقیه احزاب" در آید.^{۲۱}

آثار منتشره در فرانسه از سال‌های دهه شصت پیرامون گفتمان (برای نمونه آثار فوکو، آلتوسر و پشو) تا حدودی در ارتباط با مواضع اتخاذی از سوی حزب کمونیست، در راستای خطوطی بسط و گسترش یافتند که گهگاهی از هم دور می‌شدند. برخی از آثار بویژه آثار فوکو، بانفی در بست حزب کمونیست فرانسه، از نظر سیاسی بعضاً دچار ابهام گشته و در مقابله با یک مضمون بورژوازی یعنی اومانیزم، با خطر لغزیدن به دام دیگر مضامین بورژوایی مواجه شده و دچار جهت‌گیری‌های عملگرایانه یا ذهنی می‌شوند و هیچگاه به‌طور کامل پیوند خود را با سیاست‌های بورژوازی قطع نمی‌کنند. ولی در آثار آلتوسر و پشو از نظر جهت‌گیری‌های سیاسی ابهام کمتری به چشم می‌خورد. از منظر تکامل مواضع مارکسیستی، انتقاد از روند انفعال و تأثیر پذیری حزب کمونیست فرانسه از کاریست‌ها و گفتمان‌های بورژوازی، از اومانیزم، ولی در واقع از پراگماتیزم، نوعی مداخله در حزب مذکور بشمار می‌رفت. لیکن پیشرفت‌های آن را نمی‌توان به عنوان مداخلات بیمورد در یک حزب تلقی کرده، حتی اگر پاره‌ای از شاخص‌های تعیین کننده آن‌ها در آنجا موجود باشند. زیرا آثار مذکور راه‌های جدیدی برای مطالعه و بررسی ایدئولوژی‌ها و گفتمان‌ها گشوده‌اند. در حالیکه سوالاتی را در خصوص بیطرفی دانش‌ها، در خصوص مفهوم هنجار زبانی، در خصوص اینکه چگونه افراد به

سوزدها تبدیل می‌شوند (سوالاتی که با اندکی تفاوت در آثار فوکو به آنها پرداخته شده است) طرح می‌کنند، (ولی) اختصاصاً به شیوه‌هایی توجه دارند که در آن کاربست‌های ایدئولوژیک، گفتمان‌ها و معانی آنها به گونه‌ای تاریخی و مادی حضور دارند، تأثیرات آنها را مشخص می‌سازند و نشان می‌دهند که چگونه می‌توان آنها را تغییر داد.

مه ۱۹۶۸، در دانشگاهها، نه تنها دانش و برنامه‌های درسی و تحصیلی، بلکه اشکال قاعده مند سازی و تفرد در این مراکز را نیز به زیر سوال برده بود: برنامه‌های امتحانات، جداسازی خوابگاههای دانشجویی؛ رشته‌هایی که دانش‌ها و دانشجویان را محدود می‌سازند؛ جدا ساختن دانشجویان از توده‌های وسیع کارگران و زحمتکشان. از سال‌های دهه ۱۹۶۰، همانند سایر کشورها در بریتانیا نیز چالش‌ها و اعتراضات مکرری در مقاطع تحصیلی دبیرستانی و دانشگاهی نسبت به برنامه‌های امتحانات و قواعد انضباطی و محدوده‌های رشته‌های درسی صورت گرفت. همچنین برای گنجاندن مواد آموزشی خارج از محدوده‌های گفتمان‌ها و کاربست‌های اومانستی (و در نهایت کاملاً ایده‌آلیستی) و خارج از دانش‌های اومانستی نظیر ادبیات انگلیسی، روانشناسی و امثالهم نیز مبارزاتی به عمل آمد.

در بریتانیا کارها و آثار تحقیقی پیرامون گفتمان بدواً در جاهایی صورت گرفت که در آنها جنبه‌هایی از "بحران" در آموزش و پرورش امکان به زیر سوال بردن دانش قدرتمند را میسر ساخته بود. نخست در سال‌های دهه هفتاد، که با زوال و سقوط سیاست‌ها و برنامه‌های سوسیال دموکراسی مواجه می‌شویم. خواه از درون، خواه از جناح راست حزب کارگر، "ناکامی" در بسط و گسترش امور آموزشی و تدوین برنامه‌های جامع درسی و مواد تحصیلی برای مدارس و همینطور شکست نظام آموزشی در فراهم ساختن چیزی که مدافعان مدعی ارائه آن بودند - جامعه‌ای برابر و عادلانه یا حداقل جامعه‌ای عادلانه تر و با برابری بیشتر - موجب شک و تردید در برنامه‌های "گسترش"، "شیوه‌ها و ابزار مترقیانه" و "استقلال معلم" که جملگی جزء برنامه‌ها و سیاست‌های حزب کارگر بشمار می‌رفتند، گردید.^{۲۲} در اینجا بود که برخی از روشنفکران به این فراست افتادند که دلایل این فقدان موفقیت را بایستی در جایگاه یا موقعیت سیاسی خاص تدریس و برنامه‌های تحصیلی جستجو کرد. بیطرفی دانش و آموزش مورد تردید جدی قرار گرفت و کل نظام آموزشی به زیر سوال رفت.

بخش مهم دیگر محتوای آموزشی در بریتانیا در این دوره تمایل گفتمان‌ها و دانش‌های غالب به سمت ممانعت از نظریات روانکاوانه، پساساخت‌گرایانه و نظریه‌های مارکسیستی بود که در آن ایام وارد کشور شده بودند. امتناع از قبول تدریس این نظریه‌ها در بخش‌های زیادی از سومین مقطع تحصیلی (دبیرستان‌ها) برای کسانی که خواهان تدریس نظریه‌های مذکور بودند، سوالات و مسایل بسیار جدی را در خصوص سیاست‌های دانش و جایگاه گفتمان در پی داشت.

بدین ترتیب خود آثار تحقیقاتی و کارهایی که پیرامون گفتمان صورت گرفته و به رشته تحریر درآمده‌اند، فی‌نفسه آثاری بیطرف و خنثی نیستند. سوالات و نکاتی که این آثار درباره حضور تاریخی و مادی ایدئولوژی‌ها، گفتمان‌ها و معانی آنها طرح کرده‌اند، نکاتی که در خصوص نحوه یا شیوه تبدیل افراد به سوزها طرح کرده‌اند، و همین‌طور مسایلی که در خصوص روابط بین نظریه و کار بست که در صحبت کردن برای دیگران و از جانب دیگران نهفته‌اند، اینها جملگی سوالات و نکاتی هستند که خیلی‌ها ترجیح می‌دهند هرگز مطرح نشوند. زیرا در پس آثار تحقیقاتی که در اواخر دهه شصت درباره گفتمان صورت گرفته‌اند و در دهه هفتاد بسط و تکامل یافتند، نهایتاً مسایلی سیاسی نهفته است که از جمله مهم‌ترین آنها این است که چگونه و تا چه اندازه می‌توان جامعه‌ای را که در آن زندگی می‌کنیم، تغییر داد.

پروژه‌های علمی و مطالعات فرهنگی

پرتال جامع علوم انسانی

پی نوشت

1. Volosin of trans 1973, p.97

۲- Utterance، پاره گفته، پاره گفتار: در زبان شناسی ساختگرا، "گفته" یا "پاره گفته" یا "پاره گفتار" به بخشی از گفتار اطلاق می شود که قبل و بعد آن سکوت باشد. از اینرو پاره گفته را نباید با جمله یکسان دانست. در تجزیه و تحلیل کلام یا در گفتمان هر آنچه که فرد قبل یا بعد از صحبت شخص دیگری می گوید، پاره گفته نامیده می شود. "پاره گفته" را نباید با جمله یکی دانست زیرا بسیاری از پاره گفته ها ممکن است تنها از یک واژه یا گروهی از واژه ها یا از یک جمله ناقص تشکیل شده باشند. برخی از پاره گفته ها نیز ممکن است کل واحدهای فوق الذکر و حتی احتمالاً جمله را در برداشته باشند. در دستور زبان زابا-گشتاری (Generative Transformational grammar) نیز قواعد گشتاری بر ژرف ساخت جمله عمل می کنند و به آنها نمای روساختی می دهند. روساخت جمله پس از آن که مطابق با قواعد آوایی، جوهر صوتی پیدا کرد به صورت "پاره گفته" ظاهر می شود و به گوش می رسد. یک پاره گفته ممکن است به صورت اشکال زیر باشد:

الف) به صورت یک کلمه، مانند جواب B در:

A: Have you done your work? - کارتو انجام دادی؟

B: Yeah. (آره).

ب) به صورت یک جمله کوتاه، مانند سوال A و جواب B در:

A: What's the time? - ساعت چنده؟

B: It's half past five. - پنج و نیمه.

ج) یا بیش از یک جمله، مانند اعتراض و کلمه A در:

A: Look, I'm really fed up. I've told you several times to wash your hands

Why before a meal.

don't you do as you're told.

- ببین، من دیگه از دستت خسته شدم. چند بار بهت گفتم که پیش از غذا دستاتو بشور. چرا چیزی را که

بهت گفته شد عمل نمی کنی (چرا حرف گوش نمی دی)؟

B: But Mum, Listen... - ولی مامان، گوش کن...

3. Ibid., p.80

4. Foucault., 1976, trans, 1979, p. 11

5. Barthes, 1971 , Coll. 1977 . p . 200
6. Hindess and Hirst, 1977a, P. 14
7. Adlam etal., 1977, p. 46
8. Foucault, 1971a , Coll. 1977, p.200
9. Laclau, 1980, P, 87
10. Williams, 1977, P.45
11. Davies 1978 , Coll. 1981, Doyl 1982, Eagleton 1983, 1984
12. Deluze and Guattari 1976, trans. 1981
13. Saussure, 1916, trans, 1974, P. 116
14. pp.115-116
15. Saussure, 1916, trans, 1974, p.120
16. pp.120-21
17. p. 121
- ۱۸- برای توضیحات کامل‌تر دربارهٔ ساختارگرایی نکی Hawkes, 1977.
19. Gordon, 1979, p. 34
20. Pecheux, 1975, trans. 1982. p.112
21. Pecheux, p.111
- ۲۲- برای اطلاع از بحث هایی که دربارهٔ وقایع ماه مه صورت گرفت نکی: Harvey 1978, Johnson 1972, Seale and Mc Conville 1968, Singer 1970.
23. Coll. 1971
24. Foucault, 1971b, Coll. 1977a, P. 225
25. Althusser, 1973, Coll. 1976 b, p.35
26. Johnson, 1972, p.172
27. Foucault 1972, Coll.1977a, p.207
28. Deleuze 1972, trans ,1977, p.209
29. Deleuze 1972, trans. 1977, p.206
- ۳۰- نکی Miller, 1980

31. trans. 1977, p.205

32. Foucault, 1972, Coll. 1977a, p.208

33. Hindess & Hirst, 1975, p.9

۳۳- موعظه میشل فوکو تحت عنوان "سوزه و قدرت" در کتاب "میشل فوکو: فراسوی ساخت‌گرایی و هرمنوتیک"، اثر هوبرت در بقوس و بل رابینو و نک ترجمه فارسی کتاب مذکور همراه با موعظه فوکو بر آن، به قلم دکتر حسین بشیریه، تهران، نشر نی، ۱۳۷۶.

35. Foucault, 1982, p.212

36. p.212

37. pp.211-212

38. Foucault 1971 b, Coll, 1977a, p.221

39. Foucault 1982, p. 212

40. Althusser, 1978, tr. 1978, p.30

41. Finn et al, p.189

42. Finn et al, 1978

کتابشناسی

- Adlam, Diana et al. 1977, "psychology, ideology & the human subject", *Ideology and Consciousness*, 1, 5 - 56.

- Althusser, Louis (1971) *Lenin & philosophy and other Essays*, tr. Ben Brewster, London: *New Left Books* (Ideology and Ideological state Apparatus 1970).

Althusser, Louis, (Coll. 1976b) *Essays in Self - Criticism* tr., Grahame Lock. (London: NLB) (Reply to John Lewis, 1973).

-(1978, tr. 1978) *What Must Change in the Party*. tr. Patrick Camiller; *New Left Review*, 109, 19 - 45.

Barthes, Roland (1977) *Image - Music - Text*, tr. Stephen Heath, (London: Fontana) Contains: (1971) *Writers, Intellectuals*

& Teachers.

Davies, Tony (1981) "Education, Ideology & Literature", (1978) in *Culture, Ideology & Social Process* (eds) (London: Batsford).

Deleuze, Gilles (1977), "Intellectuals and Power: A Conversation between Michel Foucault & Gilles Deleuze", (1972) in Michel *Foucault, Language, Counter - Memory, Practice*, tr.(Oxford: Blackwell).

-and Guattari, Felix (1981) *Rhizome* (1976) tr. Paul Foss & Powl Patton. I & C, 8,49 - 71.

-Deleuze & Guattari, Felix

Doyle, Brian (1982) "The hidden history of English studies", in *Re - Reading English*, ed. Peter Widdowson, (London: Methuen).

Eagleton, Terry (1983) *Literary Theory: An Introduction*, (Oxford: BlackWell),

-(1984) *The Function of Criticism: From the Spectator to Post - structuralism*, (London: Verso & NLB).

Finn, Dan etal. (1978), "*ocial Democracy, Education & the Crisis*," in *On Ideology*, (London: Hutchinson).

Foucault, Michel, 1976 *The History of Sexuality* Vol. 1: An Introduction. (tr. 1979) Rugin Books.,

-(1977a) *Language, Counter - Memory, Practice, Contains:* (1971a)

"History of Systems of Thought"; (1971b) "Revolutionary Action: Until Now": (1972) "Intellectuals and Power: A Conversation Between Michel Foucault and Gilles Deleuze".

-(1982) "Afterword: The Subject & Power", in Hubert L.Dreyfus & Paul Rabinow, *Michel Foucault: Beyond Structuralism & Hermeneutics*" (Brighton: Harvester)

Gordon, Collin (1979) "*Other Inquisition*," I & C, 6, 23 - 46.

- Harvey, Sylvia (1978) *May' 68 and Film Culture*, (London: British film Institute.)
- Hawkes, Terence (1977) *Structuralism & Semiotics* (London: Methuen).
- Hindess, Barry & Hirst, Paul (1975) *Pre - Capitalist Modes of Production* (London: RKP) (1977) *Modes of Production and Social Formation*, (London: Macmillan).
- Johnson, Richard (1972) *The French Communist Party Vs. the Students: Revolutionary Politics in May - June 1968* (London & New Haven: Yale UP).
- Laclau, Ernesto (1980) "Populist Rupture & Discourse", tr. Jim Greal. *Screen Education*, 34, 87 - 93.
- Miller, Peter (1980) "The Territory of the Psychiatrist," I & C, 7, 63-105
- Pecheux, Michel (1975) *Language, Semantics & Ideology: Stating the Obvious*, tr. 1982, (London: Macmillan).
- Saussure, Ferdinand de (1916) *Course in General Linguistics*, (tr.1974) (London: Fontana).
- Seal, Patrick & Mc Conville, Maureen (1968), *French Revolution 1968*, (London: Heinemann).
- Singer, Daniel (1970) *Prelude to Revolution: France in May 1968* (London: Jonathan Cape).
- Volosinov, V.N. (tr. 1973) *Marxism & the Philosophy of Language* (1930) tr. L. Matejka & I. R. Titunik (New York: Seminar Press).
- Williams, Raymond (1977) *Marxism & Literature* (Oxford: OUP).